

Political ethics and the efficiency of the political system

Received: 2022-01-18

Accepted: 2022-104-26

Najmeh Keikha *

The purpose of this study is to investigate the impact of the effective elements of the "political system", which is related to the field of "political ethics". The research method is descriptive-analytical. The results show that every political system faces factors and obstacles to success; Factors and obstacles that are related to the moral dimensions are the same moral factors as the efficiency of the system. Political ethics can be defined and implemented in such a way that by creating a kind of stable ethics in political actors, it causes: "predictability", "transparency" and "reliability" of the agents of the system; Identify policy priorities; Determine the rights of rights holders in this area and provide a precise and clear definition of their rights. These results are achieved by applying three elements in political ethics: "providing the characteristics of good governance", "using the knowledge of professional ethics in politics" and "reforming the ideas of political ethics". These three components have been proposed as effective components of political ethics and open a new window to the discussion of political ethics.

Keywords: Good Governance, Political Ethics, Professional Ethics, Political System



Vol 24, No. 96, Winter 2022

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
(N_keikha@sbu.ac.com)

اخلاق سیاسی و کارآمدی نظام سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۶

نجمه کیخا^۱

هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر عناصر کارآمدساز «نظام سیاسی» است که مربوط به حوزه «اخلاق سیاسی» می شود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. نتایج نشان می دهند که هر نظام سیاسی برای موفقیت با عوامل و موانعی مواجه است؛ عوامل و موانعی که به ابعاد اخلاقی مربوط می شوند، همان عوامل اخلاقی کارآمدی نظام هستند. اخلاق سیاسی می تواند به گونه ای تعریف و اجرا شود که با ایجاد نوعی اخلاق پایدار در کنش گران سیاسی، سبب: «پیش بینی پذیری»، «شفافیت» و «قابل اعتماد شدن» کارگزاران نظام گردد؛ اولویت های حوزه سیاست را مشخص کند؛ حقوق صاحبان حق در این حوزه را تعیین نماید و تعریف دقیق و مشخصی از حقوق آنها ارائه کند. این نتایج با کاربست سه عنصر در اخلاق سیاسی حاصل می شود: «تامین شاخصه های حکمرانی مطلوب»، «استفاده از دانش اخلاق حرفه ای در سیاست» و «اصلاح انگاره های اخلاق سیاسی». این سه مؤلفه به عنوان مؤلفه های کارآمدساز اخلاقی سیاسی مطرح شده اند و دریچه ای نو به بحث اخلاق سیاسی می گشایند.

کلیدواژه ها: حکمرانی خوب، اخلاق سیاسی، اخلاق حرفه ای، نظام سیاسی.

یکی از چالش‌های نظام سیاسی ایران در مقطع کنونی، چالش کارآمدی و جست‌وجوی پاسخ این سوال است که آیا نظام سیاسی ایران کارآمد است و توان دستیابی به اهداف خود را دارد یا نه؟ در پاسخ به این پرسش، اکثر محققان بر ابعاد حقوقی و ساختاری نظام سیاسی متمرکز شده‌اند و کارآمدی نظام را از حیث کارآمدبودن قانون اساسی و قواعد و رویه‌های جاری در ارکان مختلف نظام و ساختار نهادهای قوای سه‌گانه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... جست‌وجو کرده‌اند. برخی از آن‌ها کارآمدی انتخابات، احزاب و برخی دیگر سیاست‌گذاری‌های مختلف را بررسی نموده‌اند. در تمایز با این کنکاش‌ها، پژوهش حاضر بر آن است که این مسأله را از حیث نظام اخلاقی حاکم بر نظام سیاسی بسنجد. سوال این است که آیا اصول اخلاقی‌ای که بر مأمور سیاسی حکم می‌کند، با اصولی که به صورت عمومی‌تر، زندگی اخلاقی را مدنظر قرار می‌دهند، متفاوت است؟ سیاست‌مداران تا چه اندازه‌ای اجازه دارند دست به انجام اعمالی بزنند که ممکن است از ابعاد اخلاقی دیگری اشتباه باشد؟ ابهام‌های موجود پیرامون این مسأله هم‌چنان ایجاد مشکل می‌کنند. برای نشان دادن این مشکل، بحث داشتن تعهد یا تخصص بسیار راهگشاست. این نمونه، چالش میان تقوا و ایمان شخصی یا داشتن تخصص و مهارت در کار و حرفه را مطرح می‌کند و می‌پرسد که آیا اخلاق فردی مهم‌تر است یا داشتن مهارت و دانش مربوط به حرفه؟

همان‌گونه که از صورت سوال آشکار است، نوعی گسست میان این دو مقوله، مفروض گرفته شده است. تبعاً بهترین حالت مربوط به زمانی است که فرد از هر دو ویژگی برخوردار باشد. در شیوه‌ی عملکرد نظام سیاسی ما، همواره بُعد اخلاق فردی مورد تأکید بیشتری بوده و این اخلاق نیز در بسیاری از اوقات ارتباط زیادی با اخلاق حرفه‌ای فرد نداشته است. در این پژوهش با عنایت به مسائل و پرسش‌های موجود، به تأثیر عوامل مهم در دستیابی به اخلاق سیاسی مناسب و در نتیجه کارآمدی نظام خواهیم پرداخت. پس از تعریف اخلاق سیاسی و کارآمدی و بیان مؤلفه‌های آن، مسائل فوق را که شایع‌ترین مباحث رایج در اخلاق سیاسی کنونی ما هستند، ذیل سه مبحث تشریح خواهیم کرد: «حکمرانی خوب»، «اخلاق حرفه‌ای» و «اصلاح انگاره‌های اخلاقی». اگرچه در این باب مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نگاشته شده‌اند، اما ترکیب این مباحث برای رسیدن به نتیجه‌ای در باب کارآمدی نظام سیاسی به‌ویژه ترکیب اخلاق حرفه‌ای سیاسی و کارآمدی، تاکنون مورد پژوهش واقع نشده است.



۱. مفاهیم و کلیات

۱.۱. کارآمدی

کارآمدی، تعاریف مختلفی دارد. در کاربرد رایج، کارآمدی به معنای «به صرفه بودن» است. وقتی بحث می‌شود که آیا فلان موضوع کارآمد است، در واقع از به صرفه بودن آن سوال می‌شود. این واژه، هم بر نتیجه دلالت می‌کند و هم نوعی محاسبه‌ی سود و زیان را به ذهن متبادر می‌کند. یعنی سود آن بر ضرر آن می‌چربد. پدیده‌های اجتماعی، پیچیده و درهم‌تنیده‌اند. شاید اصلاً نتوان انتظار داشت که پدیده‌ای صددرصد سود داشته و هیچ ضرری در پی نداشته باشد. از این‌رو غالباً با مقایسه‌ی سود و ضرر آن‌ها در باب به صرفه بودن آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود. مفهوم بهره‌وری که از دو مؤلفه‌ی کارایی و اثربخشی تشکیل یافته است، همان معنای به صرفه بودن را متبادر می‌سازد. البته این دو اصطلاح بیش‌تر در رشته‌های مدیریت و اقتصاد کاربرد دارند. در جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی، کارآمدی حاصل انجام عملکردهایی است که در سطح سیستم در مرحله‌ی سیاست‌گذاری تنظیمی و توزیعی تعریف شده است. از دیدگاه سیمور لیپست، کارآمدی عبارت است از تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت به گونه‌ای که اکثریت مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را عیناً مشاهده کنند (لیپست، ۱۳۷۴، ص. ۱۱).

برخی نظریات کارآمدی، بر «دستیابی به اهداف» و برخی بر «نوع انجام عمل» تأکید دارند. این نظریات معتقدند که فرد باید به وظیفه‌اش عمل کند و این کار را به درستی انجام دهد. اگر چنین کند در هر صورت موفق و پیروز است، حتی اگر به نتایج دلخواه دست نیابد. عده‌ای نیز بر رضایت تأکید دارند و این‌که اگر شهروندان جامعه از عملکرد نظام رضایت داشته باشند، آن نظام کارآمد است (زهیری، ۱۳۹۷، ص. ۲۷). در این جا این پرسش مطرح می‌شود که نظام سیاسی با توجه به تکثر افراد و گروه‌ها و اقوام بر چه عناصری اهتمام جدی نماید تا رضایت حداکثر مردم را فراهم نماید؟

۱.۱.۲ اخلاق سیاسی

اخلاق به معنای خلق و خویی است که حالت پایدار پیدا کرده است. در اصطلاح علمای اخلاق، به وضعیت متغیر آن اصطلاحاً «حال» و به وضعیت ثابت و پایدار آن «ملکه» گفته می‌شود. اخلاق به معنای ملکات است. خلق، نه با اندیشه یکسان است و نه با رفتار عینی‌ای که از انسان سر می‌زند، بلکه به هر دوی این‌ها نظر دارد.



کارآمدشدن نظام سیاسی به اخلاق وابسته است. این اخلاق، هم باید در وجود افراد و هم در سطح نهادهای سیاسی وجود داشته باشد. اخلاق در سطح فردی، امری آشنا و دیرپا است. از گذشته در کتب فلسفه‌ی سیاسی، سیاست‌نامه‌ها و کتب اخلاقی بر تهذیب و تزکیه‌ی نفس تأکید شده و اخلاقی‌بودن زمامداران شرطی ضروری و لازم برای اخلاقی‌شدن جامعه و کارآمدشدن نظام سیاسی در نظر گرفته شده است. فلاسفه‌ای مانند فارابی بر وجود ملکات اخلاقی در تمامی افراد جامعه تأکید نموده و زمانی یک جامعه را فاضله می‌دانستند که تمامی افراد جامعه به اجماعی در زمینه‌ی دست‌یابی به خیرات دست یابند و در این مسیر با هم همکاری کنند. وی بر عنصر معرفت و شناخت در رسیدن به چنین اجماعی تأکید می‌کند و نقش رییس مدینه را در تحقق چنین امری ضروری می‌داند. اما امروزه علاوه بر افراد، نقش سازمان‌ها و نهادها نیز در اخلاقی‌شدن جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد. در واقع، اخلاق باعث کارآمدشدن یک سازمان می‌گردد و برای رسیدن به چنین منفعت بزرگی، راه‌های اخلاقی‌شدن سازمان‌ها و نهادها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فهم اخلاق سیاسی، پرسش اساسی این است که شیوه‌ی اخلاقی‌شدن یک سازمان چه تفاوتی با اخلاقی‌شدن افراد دارد؟ یکی از تلاش‌هایی که در مباحث چند دهه‌ی اخیر در فلسفه‌ی سیاسی رخ داده است، جداکردن بحث سیاست از مباحث مربوط به خیر و سعادت فردی است. این بحث ذیل عنوان «لیبرالیسم سیاسی» بحث شده است. در لیبرالیسم سیاسی تأکید بر این است که باید ساختار سیاسی به‌نحوی باشد که همه‌ی افراد از آزادی و فرصت برابر برای بهره‌مندشدن از منابع و خیرات موجود در جامعه برخوردار باشند و بهره‌مندشدن افراد از منافع جامعه به سود کم‌بهره‌ترین افراد تمام شود. این بحث با عنوان «اصل تفاوت» مورد توجه بوده است. در واقع اگرچه خیر و سعادت فردی و ارزش این امور نزد افراد محترم است، اما کارگزاران سیاسی نباید این امور فردی را در سیاست‌گذاری‌ها دخالت دهند. این امر بر یک تلقی اشاره دارد که در آن «امر سیاسی» فراتر از «امر اخلاقی» و به‌عنوان نوعی محور حل اختلاف و مرکز اجماع عمومی تلقی می‌شود. شهروندان در تعریف خیر و نحوه‌ی دست‌یابی به آن متفاوت‌اند، اما یک امر سیاسی را به جهت منفعی که برای همگان دارد، می‌پذیرند و می‌توانند بر آن اجماع کنند. در این تعریف، اخلاق سیاسی تنها فضایل مربوط به نهادهای سیاسی را بررسی می‌کند و به‌جای خیر، بر حقوق تأکید می‌نماید. برخی نیز معتقدند باید در عرصه‌ی عمومی بر اخلاق نحیف تأکید کرد تا پاسخ‌گوی خیل زیادی از افراد باشد. در مقابل، دیدگاه‌هایی نیز پدید

آمده‌اند و بر نقش فضایل فردی و اهمیت جامعه در حفظ فضایل مدنی تأکید نموده‌اند. در پژوهش حاضر، به جهت گستردگی کار به ابعاد فلسفه‌ی سیاسی بحث اخلاق سیاسی پرداخته نخواهد شد.

یکی از راه‌های فهم پاسخ بررسی این پرسش است که در هر نهاد - هم‌چون نهاد سیاست - عوامل موفقیت و موانع موفقیت چیست؛ سپس بررسی شود که اخلاق چگونه در رسیدن به موفقیت و رفع موانع کمک می‌کند؟ با برقراری عوامل موفقیت اخلاقی یک سازمان، سازمان اخلاقی می‌شود. اخلاقی شدن سازمان تنها منوط به کاربست اخلاق فردی و وابسته به موقعیت و تصمیمات افراد نیست، بلکه به قواعدی بایببات‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر نیازمند است.

در باب موانع اخلاقی کارآمدی، نظرات مختلفی عرضه شده است. یکی از اساتید دانشگاه، تعریف ارائه‌شده از سیاست را مانع مهمی در اخلاقی‌بودن سیاست دانسته است. وی از منظر هستی‌شناسی سیاسی به نقد سیاست روز پرداخته و می‌گوید: امروزه هست‌های سیاسی با آن‌چه در گذشته بود، متفاوت شده است. در گذشته، سیاست عبارت از کسب و بسط و حفظ قدرت به هر طریق ممکن بود، اما امروزه قدرت برای خدمت تعریف می‌شود. در دنیای کنونی، قدرت از طریق قانون و در چارچوب اصول و قواعد دموکراسی ذیل نظارت دایم، مستمر و همگانی مردم و نهادهای سیاسی و مدنی متنوع و فراوان موجود اعمال می‌شود که ضامن رعایت حقوق و منافع عمومی و ملی در اعمال قدرت توسط حاکمان هستند. این موارد حاکی از بازگشت تدریجی اخلاق به سمت سیاست است که از طریق قانون انجام می‌شود. اما مسأله این‌جاست که همه‌ی اخلاق نتوانسته است در قانون بگنجد. بشر جدید، اخلاقی فراتر از قانون را جست‌وجو می‌کند که نگاهی غیر مادی و غیر متصلب به اخلاق داشته باشد. پیشرفت‌های امروزین بشر در زمینه‌ی دموکراسی، مشارکت سیاسی و جامعه‌ی مدنی، هست‌های سیاست را تغییر داده، به‌گونه‌ای که ارائه‌ی تصویری از توانمندی برای خدمت در راستای منافع ملی و خیر عمومی از لوازم کسب قدرت است و قدرت در راستای تأمین رشد و پیشرفت، صلح و عدالت و آزادی و ... می‌باشد. این هست‌ها در کنار بایدهای اخلاقی موجود در تجربه‌ی بشری به هماوایی اخلاق و سیاست می‌انجامد (خرمشاد، ۱۳۸۸، ص. ۷).

در بحث فوق، به یک بحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اشاره شده است. امور عینی و مادی تغییراتی یافته، اما این تغییرات در سطح نظری وارد نشده است.



به عبارت دیگر در دنیایی زندگی می‌کنیم که از برخی جهات اخلاقی‌تر شده است و تأملات اخلاقی بیش‌تری صورت می‌گیرد، اما این تغییرات نتوانسته است بنیاد معرفتی و نظری بحث اخلاق سیاسی را متحول کند. ایجاد رشته‌ی اخلاق حرفه‌ای یکی از اتفاقاتی است که در این میان رخ داده، اما هنوز جای پای خود را در سیاست پیدا نکرده است. این مسأله سبب شده است تا در عرصه‌ی عملی سیاست داخلی و بین‌المللی شاهد بی‌اخلاقی‌های زیادی باشیم.

۱,۳. اخلاق حرفه‌ای و کاربردی

در بحث از اخلاق، گاه بحث از صفت و حالتی در نفس انسان مراد است که از آن به اخلاق فردی یا شخصی یاد می‌کنیم؛ و گاه دانش اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. دانش اخلاق به چهار شاخه تقسیم می‌شود: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری، فرااخلاق و اخلاق کاربردی. اخلاق حرفه‌ای یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است. اخلاق کاربردی، به کار بستن انتقادی و روشمند اخلاق هنجاری نظری در موقعیت معین در زیست انسانی است (قراملکی، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۳). اخلاق کاربردی، دانشی نوپدید است که به دنبال افزایش مسائل اخلاقی و چاره‌جویی برای حل آن‌ها پدید آمد. این دانش در حل مسائل اخلاقی از رشته‌های دانشی مختلف بهره می‌برد. مسائل آن نیز بین شاخه‌های دانشی مختلف مشترک است. ارائه‌ی رهیافت اخلاقی برای مواجهه با برخی مسائل سیاسی هم‌چون تولید و توزیع و انتقال اخلاقی قدرت، طراحی مدل اخلاقی فرایندهای سیاسی و توجه‌دادن به ریشه‌ها و ابعاد اخلاقی مفاهیم سیاسی در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی از جمله‌ی کارهایی است که اخلاق برای سیاست می‌کند. اخلاق شهروندی، اخلاق مدیریت، اخلاق تحزب، اخلاق انتخابات، اخلاق بین‌الملل، اخلاق دیپلماسی، اخلاق نظامی‌گری از جمله‌ی زیرشاخه‌های اخلاق کاربردی هستند که دارای ماهیت، عناصر و یا کارکردهای سیاسی‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص. ۵۹).

اخلاق شهروندی یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است که مسائل مربوط به اخلاق شهروندی در آن بررسی می‌شوند: مسائلی هم‌چون وجود هویت جمعی در شهر و برخورداری شهروندان از حقوق و مزایای بسیار که با محروم‌شدن عده‌ای از این حقوق و هویت جمعی همراه است؛ بحث مهاجرت و این که آیا باید محدودیت‌هایی برای مهاجرت وضع کرد یا آن را آزاد گذاشت؛ بحث از زندگی خصوصی و این که آیا ارزش‌های دیگری بر زندگی خصوصی تقدم دارند یا نه؛ آیا میان آزادی فردی و خیر عمومی تفاوت وجود دارد

یا نه (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، صص. ۳۱۷-۳۳۰).

با افزایش شمار این مسائل، بحث از اخلاق در حرفه‌های مختلف شغلی به میان آمد و به دنبال آن در سازمان‌های مختلف به صورت تخصصی به مسائل خاص آن سازمان پرداخته شد. اخلاق سیاسی دانشی است که در حرفه‌ی سیاسی‌گری و در سازمان‌های سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر حرفه‌ای از جمله «سیاست»، نیازمند اخلاق است. اخلاق، دو کار مهم برای سیاست انجام می‌دهد: بیان نظام‌مند مسئولیت‌های اخلاقی در حرفه و تشخیص دقیق و حل مسائل اخلاق سیاسی. اخلاق حرفه‌ای به وجود خصلتی پایدار در فرد یا سازمان تعریف می‌شود که حقوق طرف مقابل را رعایت می‌کند. پدید آمدن چنین خصلت پایداری دارای فوایدی است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. فواید اخلاق حرفه‌ای در ساحت سیاست

۲.۱. پیش‌بینی پذیرش اخلاق سیاسی

خصلت پایدار و ثابت در یک فرد یا سازمان سبب پیش‌بینی پذیرش آن می‌شود. این بدان معنا است که می‌شود به یک نهاد اعتماد کرد و با آن وارد تعامل و تبادل شد. قدرت پیش‌بینی نهادی هم‌چون سیاست، در استیفای حقوق مادی و معنوی، فردی و ملی، منطقه‌ای و جهانی، قانونی و اخلاقی شهروندان نهفته است.

زمانی که اعتماد به یک نهاد مانند نهادهای سیاسی افزایش یابد، درصد مشارکت سیاسی افراد و به‌ویژه نخبگان بیش‌تر می‌شود. رضایت از عملکرد حکومت و اطمینان خاطر به دست می‌آید و حکومت بدون نیاز به تبلیغات، گزافه‌گویی، شعارگویی و فریب می‌تواند اعتماد محکم شهروندان را به دست آورد. زمانی که کنش‌گران سیاسی صداقت داشته باشند و به این شیوه با مردم مواجه شوند، تبلیغات آن‌ها از خدمات و کارهایی که انجام می‌دهند، بر جایگاه و ارزش آن‌ها در انظار شهروندان می‌افزاید؛ اما زمانی که بدون داشتن خصائل مثبت و تنها بر اساس عوام‌فریبی به تعریف از خود می‌پردازند، مشروعیت و کارآمدی آن‌ها پایین‌تر می‌آید. اعتماد شهروندان به سازمان‌های سیاسی و نه افراد موجود در سازمان، بسیار کلیدی است؛ زیرا اشخاص به دلایل مختلفی تغییر می‌یابند و ممکن است اعتماد به اشخاص دیگر، به همان اندازه نباشد؛ اما سازمان‌ها دیرپا و ثابت هستند. این ویژگی به‌ویژه در زمان‌های بحرانی و اضطراب سبب تداوم حمایت شهروندان از حکومت می‌شود و از فروپاشی حکومت جلوگیری می‌کند.



تغییری بزرگ را گوشزد می‌کند. دیگر عوارض پیش‌بینی‌ناپذیری سازمان‌های سیاسی عبارتند از: بلا تکلیفی شهروندان و کشورهایی که طرف حساب این نهادها قرار می‌گیرند، ایجاد زمینه‌های فساد اداری، کاهش رضایت شهروندان، کاهش بهره‌وری حکومت، مانع توسعه اقتصادی و صنعتی کشور و رشد گروه‌های غیر رسمی مخرب. برخورداری از دانش به‌روز و کارآمد، نیروهای شایسته و به‌ویژه مدیران خوب و منابع مالی در حکومت عوامل موثری در پیش‌بینی‌پذیری آن هستند، اما مهم‌تر از همه‌ی این‌ها آن‌چه پیش‌بینی‌پذیری حکومت را میسر می‌سازد، رفتار مستمر و قانون‌مندی است. حکومت باید قوانین و اصول ثابت داشته باشد و به آن‌ها عمل بکند. تعدد و تکثر قوانین، قوانین کلی و مبهم با قابلیت تفاسیر زیاد، منسوخ شدن قوانین، قوانین ضعیف و هم‌چنین عدم پایبندی حکومت به قوانین از عواملی است که به تضعیف نظام سیاسی و ناکارآمدی آن می‌انجامد. چیزی که سبب می‌شود سازمان‌های سیاسی قانون‌پذیر شوند، مسئولیت‌پذیری است. فردی که در یک سازمان سیاسی کار می‌کند، باید در قبال حقوق تمامی شهروندان و مسئولین حکومتی پاسخ‌گو باشد. هرچه حکومت مسئولیت‌پذیرتر باشد، قانون‌مندتر و در نتیجه پیش‌بینی‌پذیرتر و قابل اعتمادتر خواهد بود. چنین حکومتی کارآمد خواهد بود.

۲,۲. شناسایی صاحبان حقوق

در اخلاق سیاسی باید اولاً صاحبان حقوق و کسانی که رعایت حقوق آن‌ها در سازمان‌های سیاسی در الویت است را شناخت؛ در حوزه‌ی سیاست، شهروندان مهم‌ترین صاحبان حقوق هستند. ثانیاً باید این صاحبان حقوق را دسته‌بندی نمود؛ برای مثال حقوق اقلیت‌ها، مخالفان، شهروندان عادی، مستمندان و ... باید به حقوق همه‌ی این افراد توجه نمود و این نکته را مشخص کرد که آیا همه‌ی این افراد از حقوق برابر برخوردارند یا خیر؟ رعایت حقوق شهروندان به معنای مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گوبودن در برابر آن‌هاست. شفافیت نیز به معنای اعتماد به شهروندان، ارزش‌نهادن به آن‌ها و احترام به حق آن‌ها در فهمیدن اخبار و اطلاعات است. کارآمدی نظام در بحث حقوق شهروندان به معنای رعایت حقوق شهروندان و انجام وظیفه‌ی دولت در قبال شهروندان است.

۲,۳. تعریف حقوق

نکته‌ی مهم دیگر این است که باید حقوق را به‌طور دقیق تعریف عملیاتی کرد. برای مثال: آیا در منشور حقوق شهروندی، که مجموعه‌ای از حقوق شهروندان ذکر شده است، این حقوق، تعریف نیز شده‌اند؟ آیا ضمانت اجرا و سازمان‌های اجرایی آن‌ها دقیقاً مشخص

شده‌اند؟ باید شاخص‌ها و ملاک‌های معینی برای تعیین تکلیف افراد در انجام رفتارهای خاص مشخص نمود. توصیه‌های کلی به‌تنهایی کارساز نیستند. باید بتوانیم نشان دهیم که رعایت نکردن شایسته‌سالاری با امانت منافات دارد. اغلب این مسائل، فرهنگی‌اند و نیاز به شناخت مسائل عینی و بسترشناسی دارند (قراملکی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۵).

اخلاق سیاسی باید شعار «مردم حق دارند و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی وظیفه» را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد. بر این اساس باید این حقوق را به دقت مشخص و تعریف نمود. حق حریم شخصی، حق آزادی بیان، حق برخورداری از امنیت، حق آگاهی و دانستن از این قبیل هستند. نظریه‌ی «حکمرانی خوب» بر آن است که هشت شاخصه‌ای که تعیین نموده است، بهترین مصادیق حقوقی هستند که مطلوب‌بودن یک حکمرانی را مشخص می‌سازند. به عبارت دیگر، ابعاد اخلاقی حکمرانی را چنین شاخص‌هایی تبیین می‌کنند. حق مشارکت مردم، برخورداری از اطلاعات (شفافیت)، عدم خشونت، عدم وجود فساد، برابری، اجماع‌محوری و ... از مصادیق حکمرانی خوب هستند. امروزه بحث حقوق بشر نیز بر این امر تأکید دارد که تمامی مردم از حقوق انسانی برخوردارند و تمامی کشورها باید آن را به کار بندند. تأمین نیازهای معیشتی، رفاهی و امنیتی مردم در اولین مرتبه‌ی این حقوق قرار دارد و حق داشتن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فکری در درجه‌ی دیگر آن تعریف می‌شود. در آموزه‌های اسلامی به‌ویژه در نهج‌البلاغه، در عین توجه زیاد به حق مردم، تحقق عدالت اجتماعی از مهم‌ترین مواردی است که اخلاقی‌بودن سیاست را تضمین می‌کند. بسیاری مواقع از سیاست‌مداران می‌خواهیم تا اخلاقی عمل کنند، اما بسیاری از مواقع روش چگونه‌اخلاقی‌بودن را یاد نمی‌دهیم.

۲،۴. عدم تعارض حقوق با یک‌دیگر، آینده‌نگری

در مرحله‌ی تصمیم‌گیری سیاسی باید یک تصمیم با دیگر حقوق تعارضی نداشته باشند. هم‌چنین قوانین و آیین‌نامه‌ها نیز باید منصفانه و عادلانه باشند. باید دید آیا خود تصمیم اخلاقاً مجاز است یا نه و چه نتایجی در پی دارد؟ روش رایج در حل تعارضات اخلاقی، قاعده‌ی «دفع افسد به فاسد» است؛ اما باید دید دقیقاً در چه جایی باید از این قاعده استفاده کرد تا ضرر بیش‌تری وارد نشود.

مطالب فوق‌اهم مواردی بودند که از اخلاق سیاسی انتظار می‌رود. دیگر موارد عبارت است از: ارائه‌ی ملاک‌نهایی اخلاق، ترسیم جدول فضایل و رذایل، حل تعارضات اخلاقی، تحلیل مسائل عینی در حوزه‌ی اخلاق حرفه‌ای، تبیین معضلات اخلاقی در حوزه‌ی



فعالیت‌های حرفه‌ای، عطف توجه به زمینه‌های پیشگیری پیش از درمان، ارائه‌ی فرایند تغییر و تصحیح رفتار، تهذیب نفس و تعالی شخصیت و ارائه‌ی اسوه‌های اخلاقی.

۳. اخلاق سیاسی و اخلاق حرفه‌ای

اگرچه اخلاق حرفه‌ای به بسیاری از چالش‌ها در عرصه‌ی سیاست پایان می‌دهد، با این حال اخلاق سیاسی به‌عنوان یک اخلاق سازمانی و حرفه‌ای با مشکلاتی مواجه است. بسیاری از چالش‌های اخلاقی سیاستمداران در حوزه‌ی عمومی به‌خاطر جایگاه سازمانی آن‌ها است. جایگاه سازمانی سیاستمداران سبب می‌شود که از شهروندان عادی متمایز باشند و حقوق و الزامات خاصی داشته باشند. این الزامات گاه با اصول اخلاقی عام در تضاد قرار می‌گیرد. این امر در عالم سیاست به بحث «دست‌های آلوده» شهرت دارد. میشل والزر نخستین بار چنین بحثی را در کتابش مطرح ساخت و عنوان نمود که گاه سیاستمداران همان کاری را انجام می‌دهند که باید انجام دهند، اما همین کار به‌ظاهر درست، به‌لحاظ اخلاقی نادرست تلقی می‌شود.

امروزه به بحث والزر به شیوه‌های گوناگونی پاسخ داده شده است. از جمله این که ما در روزگار کنونی در حکومت‌های دمکراتیک، با سازوکار آزادی و مشارکت مردم زندگی می‌کنیم. در این سیستم‌ها رهبران سیاسی کارهای خود را با موافقت مردم انجام می‌دهند و اگر اشتباهی رخ دهد، مصداق سوءاستفاده از قدرت قرار می‌گیرد، نه دوراهی اخلاقی. در این وضعیت دیگر سوال این نیست که در برابر چنین رهبرانی چه باید کرد، بلکه بحث بر سر این است که شهروندان چگونه رهبران را در برابر تصمیمات مخفیانه‌شان مقصر بدانند. در این زمینه کارهایی انجام شده و بحث مقصربودن رهبران به شیوه‌های مختلف بررسی گردیده است. از جمله این که آیا در جایی که آن مقام مسئول به فریب شهروندان متوسل شده است، موضوع و هدف فریب آن‌ها اهمیت بالایی داشته است؟ آیا راه‌های دیگری نیز برای رسیدن به آن هدف بوده است؟ چه کسانی قربانیان فریب بوده‌اند؛ شهروندان، دیگر مسئولان یا کشورهای دیگر؟ در هر یک از این‌ها بحث متفاوت می‌شود. میزان مهارکردن فریب و کنترل تأثیرات آن بر دیگران تا چه حد است؟ آیا ابزارهای دیگری برای رسیدن به هدف وجود نداشته است؟ مجموعه‌ی این مباحث به کنترل و تصمیم در باب فریبی که رخ داده، می‌انجامد و قضیه‌ی دوراهی که قبلاً مسأله‌ای لاینحل بود، پیش نمی‌آید.

مشکل دیگری که در اخلاق حرفه‌ای سیاست پیش می‌آید این سوال است که آیا یک مسئول باید اراده‌ی سازمان را که به‌صورت سازمانی بر او اعمال می‌شود، اجرا کند یا

تسلیم عقل خودش باشد؟ برخی از این بحث می‌کنند که مسئول برای رسیدن به قدرت در یک نظام دموکراتیک باید منفعت عمومی را در نظر داشته باشد و در مواقعی قضاوت درست خودش را نادیده بگیرد. عده‌ای نیز از این امر بحث می‌کنند که مسئولین در عرصه‌ی عمومی تحت فشار و سخت‌گیری‌های زیادی هستند. آن‌ها گاه مجبور به فاش کردن اطلاعاتی از زندگی خصوصی می‌شوند که اگر شهروند عادی بودند، این کار را نمی‌کردند و یا حق ندارند از دفتر کار خود و امکانات آن استفاده‌ی شخصی کنند. مسائلی نیز در سازمان‌های سیاسی وجود دارد که نشان می‌دهد یک نفر عهده‌دار آن نیست و کل سازمان، درگیر آن امرند؛ مانند تبانی دولت و بخش خصوصی، توطئه، پارتی‌بازی، تضاد منافع و ... در واقع این بحث مطرح می‌شود که میان فساد شخصی و ساختاری تفاوت وجود دارد و به‌جای توجه به رشوه‌خواری باید به اشکال پیچیده‌ی فساد در روابط مالی میان شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف توجه کرد.

بحث شفافیت و الزام مسئولان سیاسی بر حرکت در جهت نفع عموم، به‌عنوان یک سازوکار دموکراتیک در سازمان‌های دولتی رواج یافته است. بنابراین چنان‌که می‌بینیم سازوکارهای موجود در حکمرانی مطلوب به‌عنوان روش‌هایی ارزشمند و مؤثر در اخلاق سیاسی کاربرد خود را پیدا نموده‌اند.

برخی مباحث مطرح در اخلاق سیاسی نیاز به تعیین تکلیف فلسفی دارند و فلسفه‌ی سیاسی باید به آن‌ها بپردازد. برای مثال این سوال مطرح است که سیاست در مواجهه‌ی شهروندان با ارزش‌های ملل و اقوام دیگر چه موضعی اتخاذ کند؟ آیا دولت باید بی‌طرف باشد؟ آیا دیدگاه آزادی اجتماعی را برگزیند و به باز شدن مرزها و عدم محدودیت بر آزادی افراد حکم کند یا دیدگاهی جمع‌گرایانه اتخاذ کند و با تأکید بر حفظ نهادهای بومی و عقیدتی از میزان آزادی‌ها بکاهد؟ بحث از تعارض میان نسل‌های حال و آینده در قضایای زیست‌محیطی نیز از دیگر موارد این بحث هستند (Thompson، ۲۰۱۲). بنابراین اخلاق حرفه‌ای سیاسی در حل مسائل خود نیازمند فلسفه و به‌ویژه فلسفه‌ی سیاسی است تا تکلیف اخلاقی کارگزاران سیاسی را مشخص سازد.

۴. حکمرانی مطلوب

یکی از معیارهایی که در بحث کارآمدی نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شود، الگوی حکمرانی مطلوب است. این الگو از سوی سازمان‌های بین‌المللی هم‌چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان مجموعه‌ی شرایطی برای دادن وام به کشورهای در حال



توسعه مطرح شد. بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ بر نقش مثبت دولت در تحولات اقتصادی البته بدون مداخله در اقتصاد تأکید کرد و رویکردی به نام «دولت موافق بازار» را طرح نمود. در این حالت، دولت باید با اقدامات قانونی شرایط مناسب برای کارکرد کارآمد اقتصاد را فراهم کند و در حوزه‌های مختلفی که بازار به‌علت شرایط نهادی و سازمانی در کشورهای توسعه‌نیافته قادر به پاسخ‌گویی نیست، دخالت کند. رفع سوءمدیریت با شایسته‌سالاری، ایجاد نهادهای مردم‌سالاری برای نقد عملکرد دولت، مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری از جمله اقداماتی است که دولت باید انجام دهد. در واقع در این مدل، دولت، توانمند می‌شود. این توانمندسازی با استانداردسازی نظام‌های آماری، پولی و بودجه‌ای، همکاری و نظارت مدنی، شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، پیوستن به نظام‌های بین‌المللی و ... است. در واقع، باید بین ظرفیت‌های دولت با نقش آن مطابقت ایجاد می‌شد و ظرفیت دولت افزایش می‌یافت. برای این کار باید اولویت‌بندی می‌شد و این اولویت‌ها را مردم تعیین می‌کردند (میدری، ۱۳۸۵).

حکمرانی مطلوب دارای شاخصه‌هایی است که عبارت‌اند از: «شفافیت» که به معنای جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن و آگاهی از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات است. این شاخص در مقابل سانسور و وجود رسانه‌های منتقد و عدم پاسخ‌گویی مسئولان به مشکلات مردم مطرح می‌شود. بحث پاسخ‌گویی (در مقابل استبداد)؛ و مشارکت شهروندان در انتخاب دولت، حق اظهار نظر، آزادی بیان، احزاب، تشکل‌ها، رسانه‌ها، انتخاب و مشارکت (در مقابل انفعال و فرصت‌طلبی، ترس و کناره‌گیری و اعتراض سرپوشیده) و مسئولیت‌پذیری در این‌جا مطرح می‌شود. عنصر مهم دیگر «ثبات سیاسی» است که به معنای کاهش تضادهای فرهنگی و قومی، اعتراض‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی است. این بحث مطرح است که چقدر احتمال دارد دولت از راه‌های غیر قانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنوشتی و براندازی باشد؟ کیفیت خدمات عمومی و شهروندی و استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی چقدر است؟ کیفیت تدوین و اجرای خط مشی عمومی و تعهد دولت در برابر آن‌ها چقدر است؟ بی‌ثباتی به معنای فقدان تساهل و مدارا و فرهنگ حذفی، احساس عدم امنیت و وجود خشونت است. «اثربخشی دولت» عنصر مهم دیگر است. این عنصر در مقابل روزمرگی و بی‌تفاوتی، پشت‌هم‌اندازی و فرار از مسئولیت و ناامیدی است. استفاده‌ی پایدار از منابع

طبیعی و حفاظت آن، توانایی تدوین و اجرای سیاست‌های صحیح است و لازمه آن برخورداری از دستگاه اداری کارآمد است. میزان استفاده از مهارت‌های فنی مدیران در کنار میزان کارایی دیوان‌سالاری‌های دولتی، توان دولت در جمع‌آوری مالیات و درآمدهای دولت، اجرای نوآوری ملی و رویارویی با بلایا، مدیریت بدهی و تمرکززدایی در دل این بحث گنجانده شده است. «کیفیت قوانین و مقررات و حاکمیت قانون» مؤلفه‌ی دیگر حکمرانی مطلوب است که عبارت است از رفتار برابر و بدون تبعیض با مردم در مقابل قانون، وجود تضمین‌های قانون اساسی و واقعی برای حمایت از حقوق بنیادین مردم، محافظت از حقوق شهروندان در برابر سوءاستفاده یا استفاده‌ی خودسرانه از قدرت، نظام قضایی مستقل، پلیس فسادناپذیر، مقابله با رانت‌جویی، رشوه و ترجیح منافع شخصی. مؤلفه‌های دیگر عبارت‌اند از: «کنترل فساد و انعطاف‌پذیری» و «اجماع‌محوری». اجماع‌محوری در مقابل فردگرایی قرار دارد. تصمیمات حکومت باید با توجه به منافع درازمدت اتخاذ شوند. برای این مقصود باید از تمام نظرات بهره برده شود. مشورت با مخالفین و موافقین برای تدوین سیاست‌ها، نظرات در قالب وفاق عمومی رهنمون شود. آخرین عنصر، «عدالت و انصاف» است. برخورداری همه از فرصت‌های برابر، توزیع امکانات بر اساس انصاف، توانمندسازی و حمایت از اقشار ضعیف در این قسمت مطرح می‌شود (بانک جهانی، ۱۳۷۸).

درواقع حکمرانی مطلوب چهار رکن دارد که عبارت‌اند از: دولت، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی و سازمان‌های محلی. جامعه‌ی مدنی از عناصر اصلی این حکمرانی است و اخلاق مدنی هسته و جوهره‌ی جامعه مدنی است. مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق مدنی عبارت‌اند از: اعتماد، احترام دوسویه، قانون‌مندی، رواداری، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، انتقادپذیری و شفافیت (رزمی، صدیقی و رضاییان، ۱۳۹۴، ص. ۶۰). در واقع بحث اخلاق سیاسی می‌تواند به تأمین شاخص‌های حکمرانی خوب و در نتیجه، کارآمدی نظام کمک کند.

۵. اصلاح انگاره‌های اخلاق سیاسی

با اصلاح تصورات خیالی که در باب اخلاق وجود دارد می‌توان به اخلاقی کارآمد در عرصه‌ی سیاست دست یافت. این بحث تحت‌عنوان «انگاره» مطرح شده است. انگاره، صورت خیالی از یک امر است که به‌جای آن می‌نشیند و در سه جهت تأثیر بر جای می‌نهد: بر احساسات و عواطف و نظام ارزشی، بر فهم و تجربه و داوری، و در آخر بر



مواجهه‌ی عملی و رفتار ارتباطی (قراملکی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳). بنابراین انگاره‌ها دامنه‌ی تأثیر زیادی دارند. نحوه‌ی اخلاقی عمل کردن افراد برخاسته از انگاره‌ی آن‌ها از اخلاقی بودن است. در بسیاری از مواقع انگاره‌ی فرد از اخلاق، ناقص یا اشتباه است. اغلب مواقع افراد دچار تحویلی‌نگری می‌شوند؛ یعنی زاویه یا بعد خاصی از اخلاق را مورد توجه قرار می‌دهند و از دیگر زوایای آن غفلت می‌کنند؛ در حالی که بر این گمانند که کاملاً اخلاقی عمل می‌کنند (قراملکی، ۱۳۹۶). بنابراین اگر قصد ایجاد اخلاق سیاسی در میان کنش‌گران سیاسی را داریم، در ابتدا باید تصور درستی از اخلاق حرفه‌ای سیاسی برای آن‌ها پدید آوریم. شایع‌ترین تلقی‌های نادرستی که از اخلاق سیاسی صورت می‌گیرد، به شرح زیر هستند:

گاه اخلاق سیاسی به قانون، مقررات و آیین نامه‌ها فروکاسته می‌شود؛ در حالی که دامنه‌ی اخلاق فراتر از قانون، و تعهدات اخلاقی عمیق‌تر از مناسبات سیاسی هستند. گاهی تلقی سیاست‌مداران از اخلاق سیاسی، انجام مسئولیت‌های حرفه‌ای سیاسی است. به عبارت دیگر تصور می‌شود که اگر به وظایف و مسئولیت‌های شغلی خود عمل کنند، اخلاق حرفه‌ای را پاس داشته‌اند، در حالی که مسئولیت‌های شغلی دایره‌ی کوچک‌تری از مسئولیت‌های اخلاقی را شامل می‌شود. اخلاق، گاه انسان را به فداکاری و خدمتی افزون بر وظیفه‌ی شغلی برمی‌انگیزد.

انگاره‌ی نادرست دیگر از اخلاق سیاسی این است که اخلاق سیاسی همان رعایت هنجارهای حاکم بر روابط و مناسبات سیاسی است، در حالی که در واقع چنین نیست. هنجارها جهان‌شمول نیستند و می‌توانند ضداخلاقی باشند؛ چنان‌که گاه کم‌کاری و کاهلی در یک شغل به شکل یک هنجار رایج درمی‌آید، اما در نظام‌های اخلاقی پذیرفته شده نیست.

تصور نادرست دیگر از اخلاق سیاسی این است که مسئولیت آن را بر عهده‌ی حراست، روابط عمومی، واحد عقیدتی و سیاسی، نهاد نمایندگی رهبری در آن سازمان و یا بخش تبلیغات و بخش‌های مشابه آن بگذاریم و هم‌چون یک بحث تزیینی با آن برخورد کنیم. شکل درست این است که متولی اصلی اخلاق سیاسی بالاترین نهاد سیاسی است و تمامی بخش‌های سازمان‌های سیاسی را نیز اخلاقی می‌کند.

انگاره‌ی نادرست دیگر در باب اخلاق سیاسی این است که به‌جای تدوین یک مجموعه‌ی اخلاق سیاسی چند وجهی، که ابعاد مختلف اخلاق سیاسی در ارتباط با: کارگزاران سیاسی، شهروندان، دیگر کشورها، محیط زیست و نهادهای مختلف را تنظیم

کند، تنها به دادن چند شعار کلی و اصل عام اخلاقی بسنده کند. در این صورت هیچ‌گاه اخلاق سیاسی رعایت نمی‌شود.

برخی اخلاق سیاسی را مانند عهدنامه یا سوگندنامه‌ای می‌دانند که در برخی مشاغل افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ مانند سوگندنامه‌ی پزشکان. اما این عهدنامه‌ها جهت‌گیری فردی دارند، نه سازمانی. در حالی که منشور اخلاقی سازمان جهت‌گیری سازمانی دارد و به امور مختلف و پیچیده می‌پردازد (قراملکی، ۱۳۹۶).

یکی از مشکلاتی که در بحث اخلاق حرفه‌ای با آن مواجه می‌شویم، چالش میان حقوق و فضیلت‌ها است. بحث دفاع حقوق به‌عنوان شعار محوری اخلاق حرفه‌ای این پرسش را به میان می‌آورد که آیا فضیلت‌ها نادیده گرفته می‌شوند؟ آیا اخلاق حرفه‌ای فضایل و اخلاق فردی را به کلی کنار می‌زند و آیا رواج این نوع اخلاق، به معنای نادیده گرفتن ارزش‌های اخلاقی نیست؟ این بحث به‌ویژه در بحث‌های مایکل سندل به‌خوبی مطرح شده است. وی در کتب مختلفی که نوشته و به فارسی نیز ترجمه شده است، از فضیلت‌گرایی در برابر حقوق‌گرایی دفاع می‌کند. سندل در کتبی مانند «آیا همه چیز را با پول می‌توان خرید؟» و «اخلاق در سیاست»، از موضع یک جامعه‌گرا، دیدگاه‌های لیبرال را به نقد می‌کشد. وی در این نقد موضعی را نقد می‌کند که بی‌طرفی دولت در اخلاق و دین را رواج می‌دهند و به‌جای پوشاندن قانون به تصویری از زندگی خوب، آزادی افراد در انتخاب ارزش‌ها را ترویج می‌کنند. در دیدگاه لیبرال کوشش می‌شود چارچوبی از حقوق تعیین گردد که در برابر اهداف بی‌طرف است و به‌جای ترویج فضیلت مدنی، از حقوق مردم دفاع می‌کند. لیبرال‌ها معتقدند آزادی به پیش‌نیازهایی مانند حق رفاه، حق تحصیل و اشتغال و مسکن و بهداشت و ... نیاز دارد و باید دستیابی به حقوق را در اولویت قرار داد. آن‌ها بر اصول عدالتی تأکید می‌کنند که بر مفهوم خاصی از خیر مبتنی نباشد (سندل، ۱۳۹۷، صص. ۱۸۹-۱۹۸).

پرسش این است که آیا ما در بحث از اخلاق سیاسی و حاکم کردن این دیدگاه که باید احترام به حقوق افراد را در اولویت نهاد، نوعی دیدگاه بی‌طرفانه اتخاذ می‌کنیم و در برابر دیدگاه‌های دینی و اخلاقی کاملاً بی‌طرفیم؟ پاسخ به این پرسش به مکتب اخلاقی مختار ما بستگی دارد. اگر طرفدار دیدگاه‌های اختیارگرایانه و فایده‌گرایانه از اخلاق باشیم، دولت بی‌طرف خواهد بود و نسبت به اخلاق موضعی نخواهد گرفت؛ اما اگر دیدگاهی فضیلت‌گرایانه داشته باشیم، حتماً در باب غایات اخلاقی دولت و افراد، مواضع قاطع و



مشخصی داریم. علاوه بر این، منظور از حقوق در بحث اخلاق حرفه‌ای، در نظر گرفتن حقوق انسانی و اخلاقی و کرامت طرف مقابل است، نه حقوق عمومی که در عرصه‌های سیاست و اقتصاد عمومی بحث می‌شود. ثانیاً در بحث رعایت حقوق طرف مقابل، بر حقوق او تأکید می‌شود، نه رضایت یا منافع وی. ما به دنبال راضی کردن دیگران نیستیم، بلکه می‌کوشیم حقوق آن‌ها را مراعات کنیم.

علاوه بر انگاره‌های فوق، برخی انگاره‌ها در باب اخلاق به‌طور کلی وجود دارند که رهن هستند. ابزارانگاری اخلاق یکی از این انگاره‌ها است. در این انگاره‌ها فوایدی که از اخلاق به‌دست می‌آید، مانند: اعتماد عمومی، به‌عنوان هدف اصلی اخلاق تلقی می‌گردد و اخلاق به‌عنوان ابزاری در دست بازار یا دولت به‌کار می‌رود. اخلاق سیاسی هیچگاه اخلاق را در حد ابزار نمی‌پندارد. طب‌انگاری، پندانگاری، زیورانگاری و نیز نردبان‌انگاری اخلاق از دیگر انگاره‌های نادرست در زمینه‌ی اخلاق هستند (قراملکی، ۱۳۹۶، صص. ۱۷۵-۱۸۰).

نتیجه

پرسش اساسی مقاله این بود که اخلاق سیاسی چگونه به کارآمدی نظام سیاسی کمک می‌کند؟ کارآمدی به‌معنای دستیابی به اهداف، کسب رضایت شهروندان و کارا و موثر بودن تصمیمات حکومتی است؛ به‌گونه‌ای که به‌صرفه باشد. اخلاق سیاسی می‌تواند هم از منظر کارکردی و هم از منظر فلسفه‌ی سیاسی به بحث نهاده شود. بحث کارآمدی بیش‌تر ناظر به کارکردها است و لذا بحث شاخص‌های حکمرانی مطلوب در آن اولویت دارد؛ اما فلسفه سیاسی بحثی مبنایی و بنیادین است و در چالش با دیدگاه‌های معاصر فلسفه سیاسی مانند فایده‌جویی، آزادی‌انگاری، تکلیف‌گرایی، جماعت‌گرایی، چندفرهنگی‌گرایی و امثال آن به اعلام موضع می‌پردازد.

در این پژوهش به جهت گستردگی بحث، به منظر فلسفه سیاسی اشاره نشده است، اما اخلاق حرفه‌ای سیاسی به‌عنوان یک راه خوب در جهت کارآمدساختن نظام سیاسی مورد بحث قرار گرفت. این اخلاق، ضمن تأکید بر اخلاق فردی عمومی، بر مسئولیت‌های اخلاقی سازمان تأکید می‌کند. شعار اساسی آن این است که سازمان یا نهاد سیاسی وظیفه دارد و کسانی که با این مراکز مرتبط می‌شوند دارای حق هستند. در نهادهای سیاسی، بزرگ‌ترین صاحبان حقوق، شهروندان جامعه هستند. حکومت به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد سیاسی موجود در جامعه موظف است حقوق شهروندان را هم‌چون: حق مشارکت،

پاسخ‌گویی، شفافیت، اجرای قانون، مبارزه با مفاسد و ... مراعات نماید. این معیارها امروزه با عنوان ویژگی‌های حکمرانی خوب شناخته می‌شوند. اخلاق حرفه‌ای به‌عنوان مسئولیت‌های اخلاقی نهادها به‌صورت منشورهای اخلاقی در هر سازمان سیاسی تدوین می‌شود و وظایف و مسئولیت‌های سازمان را نسبت به صاحبان حقوق آن‌ها مشخص می‌کند. کاربست اخلاق حرفه‌ای سیاسی در جامعه به موفقیت نظام سیاسی در انجام وظایفش کمک می‌کند و باعث کارآمدی آن می‌شود.

بحث از اصلاح انگاره به‌عنوان آخرین مبحثی که در این پژوهش بدان اشاره شد، به رفع موانع موجود در سر راه کارآمدی اخلاق سیاسی می‌پردازد و به اصلاح انگاره‌های ما از اخلاق در محیط‌های کاری سیاسی می‌انجامد.



منابع

- بانک ج. (۱۳۷۸). نقش دولت در جهان در حال تحول. ح.ر. برادران؛ غ.ر. آزاد؛ ا. اخوی و ع. دینی ترکمانی (مترجمان). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- خرمشاد، م.ب. (۱۳۸۸). نسبت اخلاق و سیاست در آینه چرخش‌های پارادایمی. در: مجموعه مقالات اخلاق سیاسی، به اهتمام ن. کیانی. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رزمی، م.ج؛ صدیقی، س. و رضاییان، س. (۱۳۹۴). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه‌ی انسانی. پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، ۴(۲).
- زهیری، ع.ر. (۱۳۹۷). درآمدی بر مسأله‌ی کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سندل، م. (۱۳۹۷). اخلاق در سیاست. ا. خاکباز (مترجم). تهران: نشر نو.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷). درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای. تهران: سرآمد.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۶). قدرت انگاره. قم: مجنون.
- لیپیست، س. (۱۳۷۴). مشروعیت و کارآمدی. ر. زیب (مترجم). فرهنگ توسعه، ۴(۱۸).
- میدری، ا. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب. در رفاه اجتماعی، ۶(۲۲).
- نبوی، م. (۱۳۹۴). جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های کارآمدی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Thompson, D. F. (2012). Political Ethics. In: International Encyclopedia of Ethics. Blackwell Publishing.



References

- A group of authors (1386 AP). Applied Ethics: New Challenges and Explorations in Practical Ethics. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Faramarz Qramaleki, A. (1387 AP), An Introduction to Professional Ethics. Tehran: Sarmad. [In Persian]
- Faramarz Qramaleki, A. (1396 AP). The power of imagination. Qom: Majnoon. [In Persian]
- Khorranshad, M. B. (1388 AP). The relationship between ethics and politics in the mirror of paradigm shifts. In: Collection of articles on political ethics (N. Kiyani, Ed.). Tehran: Office of Social Planning and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology. [In Persian]
- Lipst, S. (1374 AP). Legitimacy and efficiency (R. Zabib, Trans.). Culture of Development, 4(18). [In Persian]
- Meidari, A. (1385 AP). Introduction to the theory of good governance. Social Welfare, 6(22). [In Persian]
- Nabavi, M. (1394 AP). Islamic Republic of Iran and efficiency challenges. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Razmi, M. J., Sediqi, S., & Rezaiyan, S. (1394 AP). Requirements for good governance to achieve human development. Development Economics and Planning Research, 4 (2). [In Persian]
- Sandal, M. (1397 AP). Ethics in politics. (A. Khakbaz, Trans.). Tehran: Nashr-e No. [In Persian]
- Thompson, D. F. (2012). Political Ethics. In: International Encyclopedia of Ethics. Blackwell Publishing.
- World Bank. (1378 AP). The role of government in an evolving world (H. R. Baradaran, Gh. R. Azad, A. Akhavi, & A. Dini Torkamani, Trans.). Tehran: Institute of Business Studies and Research. [In Persian]
- Zahiri, A. R. (1397 AP). An Introduction to the Problem of Efficiency in the Islamic Republic of Iran. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

